



## زیر نور مهتاب

شهرمان، سن دیگو علاوه بر داشتن آفتاب تابان و هوای لطیف‌اش که همچنان جاری است برای جامعه ایرانیان محفل دوستانه ادبی خوبی داشت که به همت زنده یاد خانم کلباسی سالیان درازی ادب دوستان را زیر یک سقف جمع می‌کرد. شاعران ریز و درشت آخرین سروده‌های خود را عرضه میکردند. شعرخوانان زیبا ترین اشعار شاعران معاصر و سنتی را میخواندند. سخنوران گوناگون نقیبی به ادب ایران میزدند و بالاخره هنرمندان متفاوتی با زبان سازشان عطر نغمه‌های طراوت بار موسیقی ملی را میپراکنند. صد حیف که مرگ وی و بازی سیاست حاکم بر جامعه ایرانی دست بهم دادند و این تجمع زیبای فرهنگی را به مسیری متفاوت کشاندند که دیگر خبری از بوی گل و عطر یاسمن به سختی حاصل آید. از آنجا که شعر و ادبیات و هنر یک سرزمین ضامن بقای ساختمان فکری فردای جامعه است، بی توجهی و بی اطلاعی امروز مسلما پای حرکت فردا را نیز لنگ خواهد کرد. این است که در نظر است با کمک صفحات «پیک» زیر نور مهتاب بنشینیم و گپ هنری خود را این بار از این زاویه آغاز کنیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

رضا خبازیان

علی آشوری همشهری شاعر و ادیب ماست که به تازه گی سومین کتاب شعر خود را تحت عنوان «چند برگ نم دار» انتشار داده است. اولین کتاب شعر وی «سکوت ارغوانی شب» نام دارد و دومین مجموعه شعرش «رنگ و رقص دریا» در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است. شعرهای علی آشوری را نه تنها باید با نگاهی باز، جدید و آزاد خواند بلکه شناخت شخص وی و آگاهی از خصوصیات اخلاقی اش نیز عامل مهمی برای لذت بیشتر از شعرهای او به شمار می آید ساعت های پایانی شب بود که به خانه اش رسیدم. با در باز و قنبری بازتر پذیرایم شد. کتاب شعر تازه اش را که برایم از سر لطف پشت نویسی کرده بود نشانم داد. علی، شهرستانی مهربانی است که گذر سالها زندگی خارج از مرز و بوم جغرافیایش از اصالت و لطافت روح اش نگاهیده است و همیشه نشست با وی با خنده و چای داغ آغاز میشود و با خنده و کلامی گرم بدرقه میشود. از کتاب و شعر گفتگو کردیم. نظرش را در باره شعر بطور کلی پرسیدم. گفت: شعر در اصل عرق ریزی روح آدمی است. یک نیاز انسانی است دنیا بدون شعر حتما چیزی کم میداشت. شعر برای بیان حالت آبتن شدن با تجربیات جهان انسانی است. گوینده شعر نمی تواند به فریاد یک زن در حال زایمان بی تفاوت باشد تا چه رسد به صدای نهفته در شب. اگر صدا در تو نشست و به کلمه تبدیل شد، آنگاه شعر زائیده میشود و تو در قلمرو شعر وارد میشوی به استکان چای دست زدم. دیگر زیاد گرم نبود. علی انسان میهمان نواز و دقیقی است. فوری استکان را از جای گرم پر کرد. صحبت را به سبیل شعری کشاندم و نظرش را در رابطه با آن پرسیدم. گفت: هیچ شاعری نمی تواند از زیر یوغ میراث زبان و فرهنگ اش بیرون بیاید. در هر زبان و فرهنگی معنای خاصی پشت کلمات قرار دارند که شاعر، خواسته یا ناخواسته برای بیان خویش از آنها استفاده میکند گاه اتفاق می افتد که معنای این کلمات در ذهن خواننده و ذهن شاعر متفاوت و گاه متضاد باشند. در طول سالها، استفاده مکرر از این کلمات بخصوص، سبیل شعری بوجود می آید. اشعار من نیز از این قاعده مستثنی نیستند. جعبه شیرینی ایرانی را گشود و روی میز گذاشت. در آن هوای سرد آخرین ساعات شب چای و شیرینی ایرانی خیلی چسبید. پرسیدم که فکر میکند اشعارش سیاسی است یا فقط ادبی. گفت: جهان انسانی هنوز تحت تاثیر نظام حاکم و محکوم است. در چنین جهانی هیچ شاعری نمی تواند بگوید که سیاسی نیست مگر اینکه بخواهد یا گفتن این جمله برای خود مصونیت سیاسی ایجاد کند که خود این عمل نیز یک کنش سیاسی است. کتاب شعرش را ورق میزدم یکی از اشعارش نظرم را جلب کرد. زیبا

بود از یک طرف و خود علی آشوری بود از طرف دیگر. با هم آنرا خواندیم:

غروب  
مرا تماشا می کرد  
سفره رنگینی  
درست کردم  
تا جایی که می  
دیگر شرم می کرد  
بعد میهمانان آمدند  
با درد و عسرت و ..... خاطره  
با همدیگر سحر را  
نگاه می کردیم  
هر کدام با دست خالی  
آوازهای متفاوتی خواندیم  
در قطعه، قطعه ها و  
مقام هائی جداگانه  
صبح صادق دمیده بود! و  
کلمات هر یک  
در جنگ و گریز با مه و غلظت اش  
گویا مه  
صبح را اینجوری دوست نداشت و می‌دانید  
روز هم که در این وقت ها  
دیر می چنید و  
کلاهی است گشاد  
میهمانان رفته اند  
صدناها با ریز خنده هاشان  
شکلک در می آورند  
و من در انتظار  
غروبی دیگر



از وی پرسیدم که فکر میکنی زندگی چیست؟ گفت: زندگی فاصله بین دو دروازه است، دروازه تولد و دروازه مرگ فکر میکنم زیستن برای کسب تجربه آزادی است بین این دو دروازه و هدف، گسترش هر چه بیشتر ایندو دروازه است برای تجربه عشق و مهر و دوستی و .... شب از نیمه گذشته بود، انتشار کتابش را تبریک گفتم و با خنده و کلام گرم مهربانانه در آن هوای سرد تا پای ماشین همراهیم کرد. علاقمندان به تهیه این مجموعه شعر می توانند به جلسه معرفی این کتاب که در روز شنبه ۲۸ ژانویه ساعت ۶ بعد از ظهر در چای و چت برگزار میشود شرکت کنند. در این جلسه علاوه بر معرفی کتاب «چند برگ نم دار» آقای علی آشوری در مبحث «شعر» سخنرانی خواهند داشت. همگان را به این دیدار و حمایت از شاعر همشهری مان، علی آشوری، دعوت می کنیم.

برای سالیان متصادی شهر شیراز روزنامه محلی خوبی داشت بنام، پارس، که به همت زنده یاد فضل اله شرقی و فرزندش عزیز شرقی انتشار می یافت این روزنامه آرام آرام در زمره نشریات معتبر و مورد توجه ارباب قلم و ادب جای گرفت. تشریه ئی که با نویسندگانی سرشناس و ادیبانی همانند استاد همائی، محیط طباطبائی، جمالزاده و .... توانست در آسمان مطبوعات چون ستاره ئی بدرخشد. پس از درگذشت زنده یاد فضل اله شرقی، فرزندش عزیز شرقی سردبیری روزنامه پارس را بعهده گرفت تا انقلاب سال ۵۷ که بهمراه دیگر نشریات کشور تعطیل گشت. اطلاع حاصل کردیم که در ساعات پامداد روز یکشنبه ششم نوامبر ۲۰۰۵ دوست مطبوعاتی و ادیب کشورمان آقای عزیز شرقی نیز زندگی را بدرود گفتند. ایشان علاوه بر سردبیری روزنامه پارس معاونت مدرسه این سینای شیراز را نیز بعهده داشتند. از ایشان یاد نامه ئی تحت عنوان مرد قلم و قدم به نام پدر، فضل اله شرقی بجای مانده است و در سالهای آخر عمر مجموعه ئی از آثار ادیبانی را که در روزنامه قلم زنده اند بنام «ارمغان چهل ساله پارس» چاپ و منتشر نموده است جای دارد مراتب تأسف خود را از درگذشت این فرهیخته گرامی ابراز داریم و به ادب دوستان و از خانواده زنده یاد عزیز شرقی این ضایعه را تسلیت بگوئیم.